

سردار چنگل

ابراهیم فخرائی



میرزا هر که بود و هر چه بود انکار کرد نمونه يك تن از انسانهای
مهربان و اسیل و پر عاطفه گیلان بود که شرازه عشق ب مردم تمام وجودش را
سوزانید و خرمن هستی و بر ابر باد داد. ولی نوای نال معمای او هر چند گاه بوسیله
همین بادها گاهی بگوش ملت ایران رسانیده میشود.



از مجله راهنمای کتاب سال هشتم (زمستان ۴۴) زیر نظر ایرج افشار.

سردار جنگل

میرزا کوچک خان که سردار جنگل در این کتاب شناخته شده است و موجود
حوادثی در خطه گیلان شده مردی بود پر شور و بهمین سبب در تاریخ قرن اخیر
ایران نامش بجای ماند و در این کتاب مؤلف مطلع سعی کرده است که او را خوب
بشناساند .

چون نویسنده خود از بهاران میرزا بوده و اینند و مدارك چاپ نشده در
اختیار داشته، در این راه موفق کم ظهیری یافته است. تنظیم و تدوین کتاب مبتنی
بر اسلوب صحیح و بر بانی روشن و روان است. عکسهای زیادی در این کتاب
چاپ شده که تاکنون در جای دیگر چاپ نشده بوده است. بعضی از اسناد هم عیناً
عکس شده است. مقدمه مؤلف بر کتاب نیز خواندنی است .



ممکن است افراد و شخصیت های دیگری نیز درباره این کتاب، مطالبی
نوشته و اظهار نظرهایی نموده باشند که ما آگاهی نیافته ایم. در اینجا وظیفه مندم
از همه مردان فاضل و حقیقت پرست که با حسن ظن و صفای باطن بتکارش ما
نگریسته اند و ما را مرهون الطاف و توجهات مهر آمیزشان ساخته اند یکبار دیگر
اظهار تشکر نمایم .

مؤلف

سر دادار حاکم

میرزا کوچک خان

نوشتہ

ابراہیم فخرانی

www.tadarestan.info

تداریستان

۱۳۴۳

● چاپ اول

۱۳۵۷

● چاپ نهم

www.tabarestan.info
تبرستان



سازمان چاپ و انتشارات جاویدان
پنسر: محمدحسن علم

این کتاب با سرمایه سازمان انتشارات جاویدان بجاوید رسید

یاد داشت مؤلف بمناسبت چاپ سوم

داستان جنگل و پیدایش قدرت سماهی در کیلان در جریان جنگ جهانی اول و ماجرای هفت ساله آن از جمله مسائلی بود که سالها از نظر عموم مکتوم و ناشناخته مانده بود. چه با فقد اطلاع از علت وجودی این قدرت و نیات و هدف رهروان این نهضت هر کس، مذهب مذاق و مشرب و اقتضای نفع و تمایلات سیاسی و وابستگی‌هایش بچپ یا راست در آن باره چیزی میگفت و نتیجه‌ای مہمگرا تا آنجا که پدیده جنگل که میبایست با سیمای واقعیش جلوه گر شود و با اقتضات های صحیح در متن تاریخ جای گیرد در قالب رمان و افسانه مسخ گردید.

کسانی بودند که قیام جنگل را تفسیح و آنرا اقدامی ماجراجویانه و خلاف مصلحت و تجاوز از حد کلمیم و نوعی تجاسر و گستاخی تعبیر و کسان دیگری که ولتد شدن صدای ایراد و اعتراض را با احساسات ملیتان صاهتک دبتہ و آنرا تشویق مینمودند.

کتاب سردار جنگل، مفضاحی شد برای کشف رمز و درک واقعت و چگونگی داستان این نهضت. یعی در حقیقت آنچه را که تا با امروز با تحریف حقایق از اذهان عموم مخفی مانده بود و خواه و ناخواه می‌بایست روزی آشکار شود در معرض دید عامه گذاشت.

توجه و استقبال گرم از دو چاپ کتاب و نایاب شدن نسخه‌های هر دو چاپ ثابت نمود که استمداد جامعه را در زمینه تخصص و تحقیق و شناسائی قهرمانان ملی نباید دست کم گرفت و گرچه گه‌تکو از فروش چهار هزار جلد آنهم بیست چهار سال در اجتماعی که مطبوعات آنچنانیش یکصد هزار تیراژ هفتگی دارد امری فوق‌العاده و شگفت‌انگیز بنظر نمیرسد ولی در هر حال همین این واقعت است که همچنانکه واردات از آنسوی مرز در محیط فرهنگی و اجتماعی ما طالبان فراوان دارد. کالای آزادی و معنویات نیز بی‌خریدار نیست و سوازان بعضی انحرافات

و پیشرفت برق‌آسای برخی بدآموزیها، کمالات و فضایل انسانی نیز در حال گسترش
و پیشرفت‌اند و باید امیدوار بود که چند ناسحان و وعظ رهبران و تمالیم دانشمندان
و آموزگاران قوم که با افروختن مشعل ارشاد، سرگشته‌گان و فریب‌خورندگان
را بشاهراه نجات و ترقی و عظمت هدایت میکنند و بحقایق زندگی آشنا می‌سازند
مفید و مؤثر افتد و جامعه‌ما در سیر تحول تاریخی خود مقام و موقعیت استحقاقی
خود را بازیابد.

در آستانه چاپ سوم کتاب یکبار دیگر از ارباب فضل و سرورانی که مؤلف
را تشویق و متمول حمایت و بزرگواری قرار داده‌اند سپاسگزاری میکنم و توفیق
حکمان را در خدمت بنوع و آزادی و انسانیت از پروردگار توانا مسئلت مینمایم.

www.tabarakstan.info
نیرستان



میرزا کوجک خان جنگلی

فهرست مندرجان

تقریفات

	از صفحه ۳	تا صفحه ۱۵	
	۳۱	۱۹	مقدمه
	۴۵	۲۶	فصل اول: بکیر دابدآلت
	۵۹	۴۹	فصل دوم: شخصیت و افکار و اخلاق سیرناکویک
	۷۷	۶۳	فصل سوم: ایدتولوژی جنگلی‌ها
		۶۳	فصل چهارم: فرازونشیا:
		۶۵	جنگ داوسار
		۶۷	جنگ کسما
		۷۴	جنگ ماکلوان
		۷۶	جنگ ماسوله
	۸۱	تا صفحه ۱۰۳	فصل پنجم: توسعه و تکامل:
	۸۱		مستوفی‌العمالک و سیه‌الار
	۸۵		حاجی‌محسن‌خان امین‌الدوله
	۹۰		هدیه‌انورپاشا
	۹۱		تشکیلات جنگل
	۹۸		بازگشت سر بازاران روس
	۱۰۷	تا صفحه ۱۲۶	فصل ششم: نمایندگان سیاسی
	۱۰۷		نمایندگان دولت در جنگل
	۱۰۹		نمایندگان شوروی در ایران

نمایندگان جنگل در قزوین ، ۱۱۱

نمایندگان انگلیس و روس در جنگل ۱۱۳

فصل هفتم: در راه تصرف منابع نفت: از صفحه ۱۲۹ تا صفحه ۱۵۷

استراتژی نظامی انگلیس ، ۱۲۹

جنگ منجیل ، ۱۳۱

روزنامه جنگل ۱۴۱

ماجرای يك شیبخون ، ۱۴۹

معاهده جنگل و انگلیس ، ۱۵۳

فصل هشتم: دوران تحول: از صفحه ۱۶۱ تا صفحه ۲۲۲

زمامداری وثوق الدوله ۱۶۱

تسلیم شدن حاجی احمد به امانی ۱۷۰

تخلیه فوجنات ، ۱۷۴

تسلیم دکتر حشمت ، ۱۷۷

اعدام دکتر حشمت ، ۱۷۸

سردار معظم خراسانی ، ۱۸۱

قرارداد ایران و انگلیس ، ۱۸۶

عواقب نفاق ، ۱۹۵

فصل نهم: صحنه‌های تازه: از صفحه ۲۲۵ تا صفحه ۲۵۴

نامه‌ای از لنگران ، ۲۲۵

سفری نتیجه ، ۲۲۷

مسئله خواب ، ۲۳۰

تجاوز شوروی مایخاک ایران ۲۳۳

اعتراض دولت ایران ، ۲۳۵

مذاکرات تبریز ، ۲۴۱

ورود جنگلی‌ها برشت ، ۲۴۵

اعلامیه حکومت جمهوری ۲۴۶

در آراگاه دکتر حشمت ، ۲۵۰

زمامداران انقلاب ۲۵۱

فصل دهم: آغاز عملیات:

از صفحه ۲۵۷ تا صفحه ۳۱۲

- ۲۶۰ دستورهای محرمانه
- ۲۶۱ خلع سلاح پادگان رشت
- ۲۶۸ کودتای سرخ
- ۲۷۴ کنگره شرق
- ۲۷۹ نمایندگان جنگل در مسکو
- ۲۹۰ نامه میرزا کوچک به دیوانی
- ۲۹۳ پاسخ دیوانی به میرزا کوچک
- ۲۹۵ نامه دوم میرزا کوچک به دیوانی
- ۳۰۳ پیشروی و عقب نشینی قوای دولت
- ۳۰۲ خبر داد انقلابیون و جنگلی ها
- استار و سلسکی فرمانده تیروی فراق ۳۰۷
- رپر تازجر یا نات چهار ماهه انقلاب ۳۰۹

فصل یازدهم: توالی وقایع

از صفحه ۳۱۴ تا صفحه ۳۴۹

- ۳۱۵ آشتی سران انقلاب
- ۳۲۸ يك نامه مهیج
- ۳۳۰ واقعه ای در فومن
- ۳۴۲ کودتای حوت ۱۲۹۹

احسان اله خان آماده فتح تهران ۳۴۹

فصل دوازدهم: توافق سیاست شوروی و انگلستان: از صفحه ۳۵۴ تا صفحه ۳۶۲

- ۳۵۳ آنچه بین کیکاووس و میرزا گذشت
- ۳۵۶ نامه سفیر شوروی به کوچک خان
- ۳۶۱ جواب کوچک خان به سفیر شوروی

فصل سیزدهم: حادثه یدفرجام:

از صفحه ۳۶۵ تا صفحه ۳۹۴

- ۳۶۵ واقعه ملاسرا
- ۳۷۰ نماینده خیابانی
- ۳۷۱ مسلط شدن دولت باوضاع
- ۳۷۵ جنگل و سردار سپه

آخرین نام و آخرین دیدار صفحه ۳۸۳

شمله‌ای که خاموش شد « ۳۸۶

فصل چهاردهم: سرنوشته‌های سران انقلاب از صفحه ۳۹۷ تا صفحه ۴۲۳

خالو قربان « ۳۹۷

احسان‌اله خان وحاجی «

محمد جعفر کنگاوری ۴۱۵

سید جلال چمنی « ۴۱۷

حیدر خان بموغلی « ۴۲۰

حسن‌خان کیش دره‌ای « ۴۲۲

فصل پانزدهم: درحاشیه حوادث از صفحه ۴۲۷ تا صفحه ۴۶۰

وقایع اعیان « ۴۲۷

تاریخ احزاب سیاسی « ۴۳۱

ایران در جنگ بزرگ « ۴۳۳

کتاب بیرنگ « ۴۳۳

قیام کلنل محمد تقی خان « ۴۳۵

اطلاعات هفتگی « ۴۳۶

تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان « ۴۳۹

قیام آذربایجان « ۴۴۱

تاریخ بیداری ایرانیان « ۴۴۲

تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه « ۴۴۲

روزنامه بسوی آینده « ۴۴۴

مجله خواندنیها « ۴۴۴

روزنامه دنا « ۴۴۸

سیاست شوروی در ایران « ۴۵۱

- ۴۵۳ « جزوه تاریخ جنگلیان
- ۴۵۴ « مجله اسپارتا کوس
- « امپریالیزم انگلیس
- ۴۵۷ « در ایران و فقار
- ۴۵۸ « دیوان عارف
- فصل شانزدهم: انتقادات و احتجاجات از صفحه ۴۶۳ تا صفحه ۴۹۰
- ۴۶۳ « مجله ارمنان و پاسخی بمقالات آقای دیوسالار
- ۴۶۸ « مجله روشنفکر و جواب نوشته آقای کاظم شاهرخی
- ۴۷۴ « روزنامه بازار و پاسخی بانتقاد آقای کامران فیلسوفی
- « مجله تهران بصور و جواب صاحبیه تیمسار سپهبد
- ۴۷۹ « محمد فتحجوان
- ۴۸۱ « روزنامه اطلاعات و انتقادی بمقالات «مردی از جنگل»

چندقطعه از عکسهای این کتاب
را آقای یحیی حریریان بازرگان مقیم
رشت در اختیار ما گذاشته اند که بدین
وسيله از عنایت معظمه سپاسگزاری
میشود . مؤلف

www.tabarestan.info
تبرستان

فهرست گراورها

- | | |
|---|--|
| <p>۲۲- سید عبدالوهاب صالح صفحه ۱۱۰</p> <p>۲۳- حاجی شیخ علی علم الهدی ۱۱۰</p> <p>۲۴- میرزا محمدی انشائی ۱۱۲</p> <p>۲۵- شیخ بهاء الدین املشی (میزان) ۱۱۳</p> <p>۲۶- جنتدن از مجاهدین ۱۱۵</p> <p>۲۷- پیکره‌ای از چریک‌ها ۱۱۷</p> <p>۲۸- نظامیان ملی گوراب زرمغ ۱۱۹</p> <p>۲۹- جمعی دیگر از چریک‌های جنگل ۱۲۱</p> <p>۳۰- میرزا کوچک یادوتن از نزدیکانش ۱۲۵</p> <p>۳۱- پیکره دیگری از جنگلی‌ها ۱۳۱</p> <p>۳۲- محمودخان ژولیده ۱۳۳</p> <p>۳۳- عده‌ای از جنگلی‌ها ۱۳۷</p> <p>۳۴- اسکندر خان امانی ۱۳۹</p> <p>۳۵- سرلوحه روزنامه جنگل ۱۴۱</p> <p>۳۶- مشهدی‌علیشاه چومثقالی (هوشنگی) ۱۴۵</p> <p>۳۷- میرزا حسین خان کسمانی ۱۴۷</p> <p>۳۸- غلامحسین نویدی ۱۴۹</p> <p>۳۹- نظام ملی لاهیجان ۱۵۲</p> <p>۴۰- یادبود شهادت ژولیده ۱۵۴</p> <p>۴۱- شیخ علی شیشه‌بر ۱۵۶</p> <p>۴۲- نامه قونسول انگلیس ۱۶۵</p> <p>۴۳- نامه رئیس اداره سیاسی ۱۶۷</p> | <p>۱- کوچک جنگلی</p> <p>۲- کوچکخان آماده سفر گیلان صفحه ۲۵</p> <p>۳- کوچکخان در دوران طلبه گی ۳۶</p> <p>۴- کوچکخان در مدرسه جامع رشت ۳۷</p> <p>۵- کوچکخان با جنتدن از مجاهدین</p> <p>۶- شروط طیت</p> <p>۷- کوچیکخان زمان داوطلبی جنگ</p> <p>۸- گمشده تپه</p> <p>۹- نمونه امضاء میرزا کوچک ۴۳</p> <p>۱۰- جنگلی‌های آغاز قیام ۵۲</p> <p>۱۱- جنتدن از جنگلی‌های آغاز نهضت ۶۶</p> <p>۱۲- مفاخر الطک ۶۹</p> <p>۱۳- دکتر حشمت و کربلایی حسین ۸۶</p> <p>۱۴- حاجی محسن خان امین الدوله ۸۸</p> <p>۱۵- افسران عثمانی ۹۲</p> <p>۱۶- سلطان الواعظین خلخالی ۹۳</p> <p>۱۷- افسران آلمانی و اطریشی ۹۵</p> <p>۱۸- سالار ناصر خلیج (فاطمی) ۹۷</p> <p>۱۹- دکتر علی خان شفا ۹۸</p> <p>۲۰- دکتر سید عبدالکریم کاشانی ۹۹</p> <p>۲۱- عزت‌اله خان هدایت ۱۰۰</p> <p>۲۲- حاجی سید محمود روحانی ۱۰۲</p> <p>۲۳- عده‌ای از مجاهدین ۱۰۸</p> |
|---|--|

۲۸۲	صفحه ۷۲- آقا نصراله رضا	۱۷۱	صفحه ۴۴- التیما توم انگلیس ها
۲۸۴	۷۳- محمدعلی خمایی (گیلک)	۱۷۵	۴۵- نامه وثوق الدوله
۲۸۶	۷۴- تمبر انقلاب سری کاوه	۱۷۶	۴۶- شیخ عبدالسلام عرب
۲۸۷	۷۵- علی حبیبی	۱۷۸	۴۷- دکتر حشمت
۲۸۹	۷۶- دکتر منصور باور	۱۸۴	۴۸- سردار معظم خراسانی
۲۹۲	۷۷- حاجی شیخ محمد حسن آمن	۱۸۶	۴۹- چهارتن از زعماء جنگل
۲۹۷	۷۸- اسماعیل جنگلی	۱۹۰	۵۰- میرزا کوچک بقیاقه بکتر جنگلی
۳۰۰	۷۹- خالوقربان هرسینی	۱۹۴	۵۰- چند نفر از جنگلی های کرد
۳۱۰	۸۰- میرزا شکراله خان تنکابنی (کیهان)	۱۹۶	۵۲- چندتن از مجاهدین گیلک
	عطاءاله خان امیر بگانه	۲۰۱	۵۳- قزاقان امانی در خدمت جنگل
	۸۱- حاجی میرزا علی اکبر مجتهد اردبیلی		دیدار آذری از میرزا کوچک خان
۳۲۲	۸۱- حیدرخان عموغلی	۲۲۱	۵۴- حاجی ابوالحسن علیشاهی
۳۲۵	۸۲- آگهی کمیته انقلاب		میرزا آذری بعد از توافقی
۳۲۹	۸۳- آگهی کمیته انقلاب		۵۵- میرزا کوچک پیش از مسافرت پلنکران
۳۳۱	۸۴- شیخ علی خالقانی (تنها)	۲۲۹	۵۶- آقا یوسف کسمانی و دو نفر دیگر
۳۳۴	۸۵- غلامعلی بانا در مأموریت شهوار	۲۳۲	۵۷- فرزندان عسکر درامی
۳۴۱	۸۶- احسان اله خان	۲۴۰	۵۸- میرزا کوچک و فرماندهان ارتش سرخ
۳۴۳	۸۷- عبدالحسین خان شنائی	۲۴۲	۵۹- اعضاء شورای انقلاب
۳۴۴	۸۸- حسین خان الله	۲۵۲	۶۰- دکتر ابوالقاسم لاهیجانی (فرید)
۳۴۹	۸۹- محمود رضا و احسان اله خان	۲۵۳	۶۱- حکم فرماندهی مازندران
۳۷۰	۹۰- آخرین تصویر میرزا	۲۶۳	۶۲- روزنامه دیوار کوب
۳۷۶	۹۱- میرزا نعمت اله آلبانی	۲۶۵	" "
۳۷۸	۹۲- میرزا محمود کرد مجله ای	۲۶۶	" "
۳۹۰	۹۳- سر بریده میرزا کوچک	۲۶۸	۶۳- محمدعلی پیر بازاری
۳۹۱	۹۴- مشهدی کاس آقا حاسم	۲۷۰	۶۴- بیمارستان ابن سینای رشت
	۹۵- رضا اسکستانی برنده سر میرزا کوچک	۲۷۱	۶۵- میر شمس الدین وقاری
۳۹۲	۹۶- رضا اسماعیل		۶۶- سید جعفر خان صومعه سرائی (محنتی)
۳۹۴	۹۷- حسین خودت	۲۷۲	۶۷- محمود رضا طلوع
۳۹۸	۹۸- غلامحسین بهمبری و مرز آرا	۲۷۴	۶۸- محمود رضا طلوع در لباس رزم
۴۲۱	۹۹- سلطان حسن خان زند	۲۷۵	۶۹- ابوالقاسم رضا زاده (فخرائی)
۴۲۳	۱۰۰- ساسان کی آرش	۲۷۷	۷۰- غلامعلی بابا ماسوله ای
۴۵۹		۲۷۸	۷۱- نمایندگان اعزامی بسکو
		۲۸۱	

سر آغاز

خدای بزرگوار که با نشر کتاب سردار جنگل پرده ایهام بکنار زده شد و جبهه درخشان یکسرد ملی و یک قهرمان آزادی نمایان گشت و نهضت انقلابی جنگل آطلور که بود با تمامی خصوصیات و فراز و نشیب‌هایش، در معرض اطلاع عموم قرار گرفت. و جای بیس‌خوشوقنی است که کتاب مزبور در محافل اجتماعی و سیاسی و میان فرهنگیان و سفوی آزادگان و صاحب نظران کشور، حسن قبول یافت و بنام یک اثر ارزنده معرفی گردید.

اکنون که بچاپ دوم کتاب مبادرت میشود و طبعه خود میدانم که پیش از آغاز هر سخن، نخست انعامت و توجیحات بی‌شائبه اساتید و دانشمندان معظم که باین اثر نایب تفریط نوشته و اقدام ناقابل‌مبارا ننوده‌اند - یا از جهت انتقاد بخود داده، بتحلیل و تجزیه فضا یا پرداخته‌اند - یا از مندرجات کتاب که بر مبنای حقایق و واقعیات استوار است در مقام دفاع برآمده، با ایرادات غرض‌آلود پاسخ گفته‌اند اظهار تشکر و حقیقت‌سنجی کنم. و نیز از سروران گرامی و نویسندگان که از تدوین کتاب و روشن شدن گوشه‌ای از تاریخ کشور ما ابراز مسرت ننوده‌کنند و یا شناسایی بما نهریک گفته‌اند از صمیم قلب اظهار تقدیر و سپاسگزاری نمایم. شبهه نیست که استقبالی چنین گرم و شورانگیز، نتیجه علاقه و اشتیاق مردم کشور ما است بمطالعه آثار مفید و مطلوبات سالم، و درنگ حقایق تاریخی و تفکر و تحقیق در اطراف نمره فعالیت قهرمانان ملی و جانبازان راه آزادی.

و بدیهی است این علاقه و اشتیاق که با رشد فکری و احساس احتیاج جامعه ما یکسب یک زندگی مستقل و شرافتمند، پیوندهای ناگسستنی دارد و از یک ایمان بی‌تزلزل و عاطفه‌انسان دوستی و اعتقاد بفضیلت سرچشمه میگیرد، هم دلخوش کننده است و هم باعث امیدواری. و شدت و ضعف این علاقه و عشق، معرف حیثیت و شئون و وضع اجتماعی ما در جهان زندگی خواهد بود.

آنچه در چاپ اول این کتاب بخوانندگان گرامی عرضه گردید، مشاهدات عینی نویسنده بود بضمیمه اطلاعات و گزارشهایی که از منابع معتبر و معوق کسب نموده باین بررسی‌ها و مدارک و اسناد قابل اعتماد تطبیق و از غربال تحقیق گذرانیده است.

در چاپ دوم کتاب، گذشته از تنقیح مطالب و تصحیح محدودی اغلاط، از تذکرات بی‌غرضانه و یادآوری‌های مهر آمیز دوستان نیز استفاده شده است. چند قطعه عکس به بیکرهای قبلی افزوده‌ایم و در ترمیم و تکمیل پاره‌ای نکات کوشیده و بقدر مقدور از استعمال واژه‌های نامأنوس کاسته‌ایم و با تماسی این احوال مزیت اصلی این چاپ تنها از این جهت که حاوی نظریات اهل فضل میباشد اختصاص دارد و ما عقاید پژوهندگان را بدون اینکه قصد خود خواهی و نیت خودستایی داشته باشیم بترتیب تاریخ ثبت مینمائیم و درباره دو سه فقره از تکاورشات، که نیاز بتوضیحاتی دارند در آخر کتاب بتفصیل سخن خواهیم راند.

شاعر و ادیب گرانمایه آقای سید محمد تقی میر ابوالقاسمی جلی
مرقوم داشته‌اند.

از رشت بتاريخ ۲۱/۶/۴۴

من با اشتیاق تمام صفحات کتاب «سردار جنگل» را خواندم. باور کنید مقدمه و بسیاری از مطالب را نتوانستم با یکبار خواندن اکتفا نموده و بگذرم. روح و اندیشه جوان و آزاد شما در تمام صفحات و در مفاهیم جاندار لغات کتاب بچشم میخورد و از آن نور امید و سرافرازی من ببارد باید. بگویم اگر هر زمان

شما در زندگی بنحو شایسته‌ای دین خود را بجامه و بزادگاهتان انجام داده‌اند
شما آنرا شایسته‌تر نشان داده‌اید .

نفل از روزنامه سایبان منظمه دشت بقلم بیشه‌بان ۱ مورخ ۲۳

شهریور ۴۴

دانشمند گرامی و معلم کهن سال و آزادپنجاه دوران مشروطیت و پادگار
زنده تاریخ پرماجرای قرن اخیر... آقای ابراهیم قهرائی وکیل پایه یک
دادگستری اخیراً با قلم شیوا و روش سهل و معنی در کمال بی نظری، دور از
حرکت و جنب و جوش که خود از نزدیک، شاهد و ناظر بسیاری از صحنه‌ها و از شخصیت‌های
انقلابی آن روزها بود، دست به انتشار کتابی که پرده از روی بسیاری از حقایق
برمی‌دارد زده است. این کتاب که قطع در پیروی در حدود ۴۰ صفحه است از تصاویر
و کلیشه‌های زیادی از مستندات تاریخی و دلایل مثبت و غیر قابل انکار تنظیم
یافته و قلم بطران بر عمایب و انتشارات عمده‌ای که نوشته‌های خود را بعنوان تملق
بر تاریخ و روح روز و سبب ارتقاء مقام و بیست آوردن آلا و الواف قرار داده‌اند
میزند. ما با انتشار این کتاب به نسل جوان که با من و نهاد با تحریف تاریخ
نویسان موسمی با استاد گرانمایه‌های کشور می‌نگرند تبریک می‌گوییم و اطمینان می‌دهیم
که با مطالعه این کتاب، بهتر با گذشته خود آشنا خواهند بود و زحمات راد
مردانی که دائماً با فعالیت‌های وطن پرستانه، با بهای مملکت تزاری را متزلزل
می‌ساختند و بارهش خون خود پرچم استقلال و مشروطیت ایران را در آسمان بین‌المللی
آن روزهای پرخطر، تمام افراشته نگاه می‌داشتند خواهند نمود و به پیروی از
خصایس نژادی در حفاظت و فداکاری در راهش و مهین آماده تر خواهند بود.

مسنخرج از نامه دوست فاضل ارجمند آقای علی قلی پور رسول

از دشت بتاريخ ۱۳/۶/۴۴

کتاب سردار جنگل را با رغبت خاص خواندم و میتوانم با کمال اطمینان
عرض کنم که کتاب یاد شده در ردیف بهترین آثار و نالیفات است که
در چند سال اخیر منتشر شده است .

۱- آقای قهر بیشه‌بان افره‌نگیان دانشمند کیلان اند

نگارش شخصیت آزاده و نویسنده نکته‌سنج آقای عبدالعظیم یمنی

طهران

بتاریخ هفتم مهر ۱۳۴۴

من از دیدن کتاب سردار جنگل غرق شرف شدم و از صمیم قلب این خدمت بسیار ارزنده را به... آقای فخرائی تبریک میگویم -

معمولاً انتقاد بر کتاب‌ها را بصورت مقاله برای چاپ و روزنامه‌ها می‌دهند اما من از این تظاهر خوشم نمی‌آید و چون هدف و غرض یادآوری است و میل دارم اثری که از طرف یک شخصیت آزاده گیلان منتشر میشود از هر جهت بی‌عیب باشد این است که یادداشت‌هایی تهیه کرده‌ام که بضمیمه تقدیم است .

(در یادداشت‌ها جز بوی اشاراتی است بفعالیت‌های مرحوم میرزا کوچک خان در انقلاب مشروطیت و وضع اسفناک سالهای اول قیام و خالی بودن جای یک مقاله حماسی در آستانه تحلیلی قوم‌نات و ضرورت تصریح اسامی اشخاص و عکس خانه آمرحوم و خواهرش و گردنه گیلوان و آرامگاهش و اینکه هدف و انگیزه اساسی میرزا در درجه اول اعاده مشروطیت از دست رفته بوده است ، با اضافه چند نکته دیگر که با امتنان از توجهات نویسنده محترم سعی خواهم نمود تذکرات مزبور را با مقتضیات و امکانات موجود محدودمان تطبیق و مورد رعایت قرار دهم و ناگفته نمی‌گذارم که شرح فعالیت‌های آمرحوم پیش از دوران قیام جنگل موکول بشدوین کتابی است که از نقش گیلان در انقلاب مشروطیت بحث نماید و چنین توقیعی نصب هر فرد بااهمیتی شود بقیماً بتفصیل ما را از جریان کارهای آن زمان و نقش رهبرانی نظیر او که هدایت انقلاب را بعهده داشته‌اند آشنا خواهد ساخت . مؤلف)



نظریه دانشمند محقق آقای دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

طهران

بتاریخ ۴۴/۷/۱۱

کتاب میرزا کوچک خان سردار جنگل که نسخه‌ای از آن را برایم فرستاده بودید خواندم و بهره بسیار بردم. در این باره معلومات ناقصی داشتم و کتاب شما باعث شد که آنرا تکمیل کنم. جناب عالی با صداقت و صمیمیت و حس انسان - دوستی قلم روی کاغذ نهاده‌اید و از این جهت کتاب شما در بین کتاب‌های یکساله‌های

اخیر انتشار یافته ممتاز است و گوشه عبرت انگیز و افتخار آمیزی از تاریخ ایران را روشن میکند .

مقاله‌ای از مدیر روزنامه طاباق حق منسوب به آقا‌ی حاجی محمد جوادی که از نویسندگان بافضیلت و حقگو بشماراند. شماره ۴۶۰

۱۵ مهر ۴۴

هنوز در سرزمین ما آنطور که انتظار میرود انتشار خاطرات و اتفاقات توسط کسانی که در حوادث مهم اجتماعی شرکت داشته‌اند معمول نگردیده است. و تا کنون آنچه را که انجام یافته نمیتوان خالی از نقص و حتی گاهی هم دور از حجب و بیس دانست و چون یکی از شگرف‌ترین وقایع تاریخی نسل معاصر ایران حوادثی است که در منطقه گیلان در یکی از بحرانی‌ترین دوران تاریخ تحولات اجتماعی آن بروز نموده است کتاب میرزا کوچک خان نمونه ارزنده‌ای است که این وقایع را نشان میدهد.

با وجودی که نهضت جنگل در بعضی از کتب تاریخی معاصر بسندت تقبیح میگردد دوستان مرحوم جنگلی و دکتر حشمت جز این کاری نداشته‌اند که سالی دو مرتبه در سلیمان داراب و جلعه‌خانه جمع شوند و پروان پاک این دو را در دوزخ عالیه درود بفرستند و قهوه بخورند و این گناه بیشتر منوجه کسانی است که در نهضت جنگل شریک بوده و اهل قلم‌اند و اگر خاطرات و اطلاعات این دسته چاپ شود عده‌ای از مجاهدین که هنوز در قید حیات‌اند بر تصحیح و تکمیل آن نیز تشویق میشوند و هر گاه این کار بناخیر بیفتد گرد نیسی تمام خاطرات را با خود بگور خواهد برد. و اگر قبول دارد که این سرزمین در آینده بوجود مردان شجاع و با عبرت نیازمند است از انتشار این کارنامه غیرت و مردانگی مضایقه نباید نمود و با این عمل است که میتوانیم حقایق را روشن نموده و روح پیرم خانها و جنگلی‌ها و دکتر حشمت‌ها را شاد نمائیم .

در حال حاضر با انتشار کتاب میرزا کوچک خان گام اساسی که حتی میتواند سر مشق گرانبهای برای سایر مردان تاریخی باشد برداشته شد و نویسنده محترم، خود درباره آن چنین میگوید: مجموعه حاضر ممکن است حاوی تمام حوادث و وقایع انقلاب جنگل نباشد و همه سایه روشن‌های این نهضت را آنطور

که شاید و باید بیان نسازد چه بار و بداد معانی که بمید نیست از محیط اطلاعاتمان بدور مانده باشند و چه بسا افرادی که در جریانات این نهضت نفسی‌های مهمی ایفا نموده و ما بنام و نشانشان آگاهی نیافته باشیم. این نفس از آنجا ناشی میشود که آرشو جنگل، حاوی اسناد و نامه‌ها که درون چند جامه‌دان جای داشت و در تنگ‌درد بدست قواء مهاجم افتاد در دسترس ما نبود. مطلب دیگر آنکه ما نهضت جنگل را تاجائی که اطلاع داشته‌ایم آنطور که بوده است نشان داده‌ایم نه آنطور که میباشد باشد و بالاخره يك نکته آخری که بایستی بر حسب ضرورت بان اشاره نمود این که ذکر نام بعضی و اظهار عقیده‌های انتقادی درباره هر يك صرفاً بمنظور حفظ اسالت و قایع تاریخی است.

اردش علمی و تحقیقی این کتاب تنها مربوط بانچه را که ذکر شد نیست بلکه در تشریح و قایع گذشته جنبه علمی مبارزه جنگل را نیز نشان میدهد و این تحقیق بدیع در زندگی نظامی میرزا کوچک خان نخستین بار دیده شده است. در مآثرای زندگی میرزا، سفا و پاکی يك انسان عیار و روشن ضمیر و نیک اندیش بحشم موجود. و علاوه بر اینها روسی جوان و اندیشه‌های پیرموند و جهان بینی وسیعی در خلال سلوک کتاب خود نمائی میکند تاجائی که خواننده گرامی شعله‌های آتش مباررات جنگل را در خود احساس مینماید و مؤلف نیز در این باره چنین می‌نویسد :

و مقصود از بیان این وقایع توضیح اسراتزی طرفین و اشاره به تکنیکهای جنگی نیست چه وقایع مربوط کهنه شده‌اند و با سلاح‌های تخریبی این عصر که با انفجارات هسته‌ای جهنم‌سوزانی بوجود می‌آورند دیگر بیان کیفیت جنگ‌های گذشته جلب نظر نمیکند ولی شاید بی‌فایده نباشد بدانیم که مقتولین، به‌صاحب توب و ننگه و غیره آگاه بودند و میدانستند که با جان آدمی تناسبی ندارد و معجزات از بند غیرت و مردانگی دریغ نمیکردند و در مقابل جور و بیدادگری تن بخت نمیدادند و این برای آن عده اشخاصیکه زندگی توأم با عزت و شرافت را طالبند و از حیات مقرون به ذلت نفرت دارند درس آموزنده و ارزشمندی است.

نویسنده با آگاهی خاص خویش پس از یادآوری مناظر زشت قرون وسطائی

آثار باقی مانده و مسخ شده آنرا نشان میدهد، و باز خواننده از اینکه چگونه در برابر زشتی‌های تغییر شکل یافته حقیقت نیز به پیکار برمی‌خیزد احساس خوشحالی می‌تواند بی‌شک باید اذعان نمود که این کتاب، جوانان را در چشم‌انداز وسیع امیدها و آرزوها و تلاش‌های مستمر تر قرار خواهد داد و با انتشار آن سهم گیلان در تاریخ مشروطیت ایران تا اندازه‌ای روشن شده است.

فصل پانزدهم که در حاشیه حوادث اشاره به اشتباهات محدود و ناقص و گاهی هم مفرمانه دیگران شده است بیش از همه میتواند به محققینی که بخواهند تاریخ جنگل و حتی تاریخ مشروطه ایران و اوضاع سیاسی و اجتماعی قرن اخیر را مطالعه نمایند کمک نموده و آنان را از تکرار اشتباهات دیگران پسر حذر سازد.

در مقدمه چهارده صفحه‌ای این کتاب، کلمات باروحي آن که اذدل برخاسته چنان بردل می‌نشینند که خواننده ضایل نیست به یکبار خواندن آن اکتفا نموده باصل وقایع پیردازد و همبسطور در خلال سطور کتاب، و این سخنی است که دیگران نیز آنرا تأیید تصدیق نموده‌اند.

ما موقتیت روزافزون آقای ابراهیم فخرائی نویسنده دانشمند و فرزندی شجاع گیلانی را از خداوند مسئلت داریم.

نظریه استاد فقید سعید نقیسی درباره کتاب «سردار جنگل»

بتاریخ ۲۷ مهر ۴۴

مطالبی که ذیلا نگاشته میشود پاسخ استاد بمسأله خبر نگار مجله فردوسی

است.

س - در تدوین تاریخ ایران چه کسانی تاکنون رحمت کشیده‌اند و کدامیک

از آنها موفق تر بوده‌اند؟

ج - البته در این موضوع از خدمات برجسته‌ای که برخی از مورخین

اروپائی و ایران شناسان کرده‌اند و بحث در این مورد بسیار مفصل خواهد بود

نیاید غفلت کرد. در میان دانشمندان ایران کسانی که آثارشان جاهای خالی را

پر کرد از دوره پیش از ما محمد حسن خان اعتماد السلطنه و مرحوم

محمد علی فروغی مرحوم علامه قزوینی و مرحوم عباس اقبال آشتیانی
مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله آثاری دارند که همیشه جویندگان از آنها
بهرمندی خواهند شد .

در میان زنده‌ها کسانی که آثار جالبی در این زمینه دارند آقای حسن
تقی زاده و همکار عزیز من آقای نصرالله فلسفی و آقای دکتر عبدالحسین
زیرین کوب و آقای دکتر محمدجواد مشکور مقدم بر دیگران هستند. چون
برخی مثل آقای شمیم و آقای بیانی و دوسه نفر دیگر هیچ کار جالبی نکرده‌اند
و کارشان فاقد ارزش می‌باشد .

اخیراً کتابی بنام «سردار جنگل» که مؤلف آن آقای ابراهیم فخرائی
برای من فرستاده است که من بدقت خواندم و میتوانم آنرا نمونه‌ای از تاریخ
نویسی محققانه معرفی کنم و کاش درمباحث دیگر تاریخ ایران هم نظایر این
کتاب فراوان می‌بود .

نقل از روزنامه طالب حق منظمه رشت شماره ۴۶۲ مورخ ۲۹ مهر ۴۴

بنام ییشه بان

من عادت دارم از آنچه مطالعه میکنم از مطالب جالب و برجسته‌اش یادداشتی
بردارم تا در موارد ضروری از آن در نوشته‌هایم کمک بگیرم و بتوانم بهترین
مطالبی که بدو و انتخاب من تهیه شده بار دیگر بجای مطالعه کتاب یا روزنامه
فقط از این گلچین و برجسته و منتخبات یادداشت‌هایم استفاده نمایم. وقتی کتاب سردار
جنگل را مطالعه میکردم متوجه شدم که ملخص و یادداشت‌های کوتاهی از آن
تهیه کنم از خود کتاب طویل‌تر و بیشتر خواهد شد. بنا بر این تصمیم گرفتم همان
کتاب را بعنوان منتخبات و یادداشت‌های مختصر برای همیشه مطالعه کنم. این اظهار
عقیده را کسی درک میکند که کتاب یاد شده را مطالعه نماید .

منظمه در روزنامه دولین منظمه رشت مورخ ۲۲ مهرماه ۴۴ نیز مقاله
ای در زمینه نشر کتاب مزبور و تقریباً بآن مرقوم داشته‌اند که علاوه بر طریشان
را به نهشت‌های آزاد بخواهانه نشان میدهد .

نقل از روزنامه پومیه گیهان مورخ ۲ آذر ۴۴ تحت عنوان «تقدی

از کتاب سردار جنگل ، بقلم مهدی آستانه‌ای

بنازکی کتابی بنام «سردار جنگل» میرزا کوچک‌خان انتشار یافت که نویسنده آن آقای ابراهیم فخرایی میباشد. فخرایی یکتا از جنگلیان وازدوستان مرحوم میرزا است و چون این شاهد ندیده، زندگی ساده و روشن و دور از انحراف دارد. بی‌شک نوشته‌اش میتواند اذهان را متوجه خود کند و مایه استنباط گردد. از مقدمه شجاعانه‌ای که ایشان ذکر کرده‌اند بسیاری از زیر و بم‌های حیات سیاسی نیم قرن اخیر ایران با اشاره‌ای مستقیم روشن میگردد. ما در این مقاله به نیت دفاع از سردار جنگل و یاران او نیستیم و بدان اندیشه نیز نمی‌باشیم که نهضت آنرا بررسی کنیم و برای آغاز و انجام آن دلایل سیاسی و یا اجتماعی بسازیم. آنچه نگارنده را به تحریر این مقاله واداشت شخص میرزا و طرز تفکر او و فضیلت‌های اخلاقی و عواطف عالی او است. نهضتی برپا گشت، اقداماتی معمول داشت، نیردها برپا کرد و سرانجام بدست نیروی مرکز شکسته شد. این داستانی است که همگان از آن باخبرند ولی دویم است اگر ندانیم سردار این جنبش که بود. چه میگفت و چگونه فکر میکرد و ارزش او از نظر انسانیت تا چه پایه بوده است. میرزا یکتا از میان جمع بود که با جمع هم‌بستگی به تنهایی فکر میکرد و این تک‌اندیشی او را می‌آورد و شکنجه مینمود.

رنج نهانی تنهایی او را واداشت تا نیروی نهفته خود را بکار کشد و خود را بنمایاند. از نهادش نداها برخاست و این نداها به فغانها تبدیل گشت و سرانجام ویرا رهبر جمع گردانید.

میرزا انسانی غنیف و مهربان بود. دلی نازک تر از برگ گل و متادستی سخت تر از سحرهای کوهستان داشت. او تنها بکسر د نبود بلکه جوانمردی وارسته بود. او حفظ نفس و زندگی راحت و حواء و مقام را بی‌شکسوافکند. بر نوسنی‌های نفس لکام زد. اما خود اسیر خدمت خلق گردید. او میدید که خون هزاران جوان و پیر، عالم و عامی، در راه نهضت مشروطیت ایران بخت ریخته شده ولی عناصر بدنام و بدگام و بدکنش مانند دوالپا برگردد ملت ایران سوار شده‌اند و باشلاق ستم‌پیکر کهنسال ایران را شکنجه میدهند و این شکنجه‌ها را میدید و رنج‌میرد.

تا روزی که احساس کرد این شلاقها هر روز ویرانی آزاد و روان او را مانند خود می‌خورد، ناگزیر آزرده بگیلان شناخت و کرد آنچه را که میدانیم. او تنها بگیلان برگشت و پی‌ریزی پیکار آینده خود را به تنهایی آغاز کرد. مرا یاری آن نیست تا در این باره بیان دارم که در فرستادن او به جنگ چه کسی با کسانی تأثیر داشته‌اند و یا مایه دلگرمی او شده بودند. آیا عناصر ملی و خیراندیش و یا مردمی از داخل و خارج او را ارشاد بدین کار نمودند سخنی است که نمی‌توان آنرا با استحکام بیان نمود. کتاب طوری نوشته شده که خواننده حس می‌کند میرزا یکدفعه به جنگ رفته و کار را شروع کرده است اما هر عنصری از هر دسته‌ای که مایه تشویق او بوده اند ارزش معنوی میرزا را نمیتوانند نگاهند. زیرا او نشان داد که بمعنی واقعی مردمی مبین پرست بوده است. نه بوعده حکومت فریفته شد و نه مزده حکومت بزرگتری او را منحرف ساخت. بوعده‌ها پوزخند میزد و بنامه مشفقانه و خیرخواهانه سفیر روس بی‌اعتنائی میکرد. حتی اگر بنامه سفیر را گوش میکرد کشته نمیشد و امروز هم زنده بود و با اعزاز و حشمت میریست. میرزا با تمام سعی که داشت از جامعه‌شناسی بدور بود و یک عنصر انقلابی بمعنی عام نبود و از خوی سیاسی و سیاستمداری بهره‌ای نداشت. او برای خود آرایی جز وجدان خوبستن و آردمان‌های ملی نمیشناخته ولی از لاک صاحبان این آرمانها غافل مانده بود - هر چند مردمی مذهبی بود که هر حیاتی را هر اندازه هم که کوچک بود گنایمیشمرد. هر چند سخت‌مهربان و پاکدل بود ولی بهنگام قتال به شیر شرف‌های میباند و از کشتن + کشته شدن باکی نداشت.

میرزا تنها خودش بود و یک دنیای باطن. مکتب او فقط یک قرآن پولی بود که در جیبش یافته‌شده. ولی یک قرآن جاویدی که همیشه برای صاحبش نامی برابر گنج فارون بجا گذاشت. از آن غالب‌تر و انسانی‌تر آنکه میرزای سرمایه‌دیده و خسته و کوفته در حال عزادار دل ندارد رفیق‌راه خود را تنها گذارد. لذا گاتوگ را بر دوش میبکشد و میخواهد او را از گدوگ عبور دهد. دل ندارد زنده یا مرده هم‌رزم خود را بدست دشمن سپارد هر چند که خود زنده اسیر شود از این رو این مرد بزرگ و انسان قهرمان با فدا کردن جان خود در راه دوست نشان داد که علیه نفس خود نیز سخت جنگیده است و آن چیزی است که جهاد اکبر نام دارد. مردمی که

قیام میکنند و با اصطلاح راه میزنند فقط یک نفر آن بینگام دم واپسین دارد. مردی که با اصطلاح جاء طلبی میکند ولی پیشنهاد هر نوع حکومتی را مردود بشمارد - مردی که هر گونه شہوت دارد خود کشته و عادت خدمت بنوع را بشہوت خدمت تبدیل گردانیده بود آن اندازه رفت که کشته شد و در کشته شدن نیز اثر جاودانه‌ای از خلق و خوی انسانی خود بیادگار گذاشت که احقر نسبتی بر ادعای مخالفان خود افکند .

وقتی که سردار جنگل درک میکند که جز مرگ و تسلیم راه دیگری نمانده است ترجیح میدهد که با رزم، خود را بدبار آذربایجان برساند، باشد که مایه‌ای تازه برگردد خواننده خوبی به دارم مطالعه این صفحه از خود میبرد که چنین میرزائی چگونه آدم میکشند هرگز رفیق خود را نکشته و این نسبت‌های خلاف را برای کینه توزی است که مخالفان را برای او تراشیده‌اند تا شاید از ارج او در اذهان بکافند. مسلم است که میرزا دقیق‌گش نبوده است. مطالعه کتاب بما آموختنی‌ها می‌آموزد که چگونه سیاست‌های بزرگ همیشه ملت‌های کوچک را می‌تازاند و آنگاه برای رسیدن به منافع خود با یکدیگر توافق میکنند و ملت‌ها را تنها می‌گذارند. مطالعه کتاب ، به نسل جوان چیزها می‌آموزد که مفید تواند شد. هر چند برای بعضی از مردم گیلان میرزا مظهر همه چیز بوده است ولی نویسنده کتاب بدون آنکه خود بخواد بنمایاند که میرزا چنین نبوده است .

میرزا دلی حساس و روانی حق طلب و پرشور داشت. وجودش شیفته عدالت بود و از بیدادگری نفرت داشت. در سنده‌ای منهور و سرداری نیک نفس بود . میرزا سردی خیر اندیش و مدبر و سیاستمداری نزدیک بین بود که آگاهی‌های او مانند گرم ابریشم بدور وجودش می‌پیچیدند و ویرا از خارج بی‌خیر می‌گذاشتند .

۱ - مظهر همه چیز و دن حیلی بردامنه است و ماوسمت این دامنه را تا آنجا که با ظهار خلاف واقع تعبیر نشود و نتوان به آن عنوان «افراق» داد توان گرفتیم و اقمیت این است که اید آل گیلانیان در وجود میرزا که موجود نعت جنگل گردیدند نجسم یافته بود و این همان چیزی است که از مظهر همه بیان نویسنده استناط می‌شود .

« مؤلف »

سرودان حضرت

www.taajrestan.info

www.tabarestan.info
تبرستان

بنام پروردگار بگفتا

مقدمه

در دومین سال جنگ بین الملل اول وقایعی در گیلان رخ داد که به نهضت جنگل یا انقلاب گیلان معروف گشت. قائد این نهضت مردی بود بنام میرزا کوچک که مانند همه‌ی ایرانیان متمسک از مصائب وارده به کشور و هم‌میهنانش رنج میبرد و راه خلاصی از پریشانی و بی‌سروسامانی را میجست. طبقات فهمیده و روشن فکر از اینکه در يك محیط آشفته‌ای بسر میبردند و در نهایت ناراحتی، متحمل انواع تعدی و بی‌اعتدالی بودند بیستوه آمده و مانند دوران مشروطیت منتظر فرصت و موقع مناسب بودند تا با اقدامات دسته‌جمعی خود باین اوضاع ناگوار پایان بخشند. تنها يك لیشر لازم بود که این عقده‌های درونی را منفجر کند و از عدم رضایت عمومی و خشم روزافزون مردم بشکل يك نیروی مجتمع ملی استفاده شود. میرزا کوچک در راه تحقق این نیت قدم پیش گذاشت و بطوری که خواهیم دید در محیط مساعد گیلان که مردمی پیشرو و آماده‌ی مبارزه داشت بتشکیل کانون مقاومت پرداخت و به افتخار دادن بذر انقلاب دست زد و در مدت کمی توفیق یافت و اگر بعضی اشتباهات و ناپختگی‌های سیاسی که متأسفانه در بین شرفی‌ها فراوان روی میدهد وقوع نمی‌یافت قطعاً مسیر تاریخ کشور نیز عوض میشد و چه بسا که غنچه‌های امید و آرزوی آزادگان این سرزمین شکوفا میگشت و در وسیعی قرار می‌گرفتیم که اکنون تشریح دورنمای آن بی‌حاصل است.

قیام جنگل هفت سال یعنی از شوال ۱۳۳۳ هجری قمری تا ربیع الثانی ۱۳۴۰ طول کشید و سرانجام با شهادت قائم و پیشوای آن ازهم پاشید . درباره جهات و علل پیدایش این نهضت همچنین هدف و تاکتیک و عملیات و پایان غم انگیز آن مطالب بسیار در کتب و مجلات و روزنامه های داخلی و خارجی منتشر شده که یا کوتاه و مختصر و یا نادرست و بی ارزش و یا آلوده باغراض و منظورات خاص تنظیم یافته ماهیت و هدف نهضت را آنطور که شاید بایست نشان نداده بحث تحلیلی صحیح از جریان حوادث ننموده اند و اگر نموده کافی و رسا و مطابق واقع نبوده است .

مثلا احمد کسروی در کتاب تاریخ مشروطیت ایران ضمن توضیح اینکه از داستان جنگل از نزدیک آگاهی نمیدارد مینویسد «جنگلی هامردان کوتاه بینی و ساده ای بیش نبوده و راه روشن برای خود نمیدانسته اند و لذا کارشان نابسامان درآمده است»^۱.

استاد بهار (ملک الشعراء) در تاریخ احزاب سیاسی خود میرزا کوچک و کلنل محمد تقی خان پسیان را متهم میکند باینکه قصدشان تصرف ایران و ایجاد یک حکومت مرکزی صالح نبوده و بهمان ولایاتی که در کف داشته قانع بوده اند.^۲

در دوره دنا منظمه تهران تحت عنوان «بحث تحلیلی از قیام جنگل» مقاله ای است منتهی بر اینکه کلنل محمد تقی خان پسیان و شیخ محمد خیا بانی و کوچک جنگلی در تکمیل انقلاب مشروطیت نگوشیده و آنرا ناقص گذاشته اند.^۳ نویسنده کتاب انقلاب بیرنگ موجد انقلاب جنگل را مردی بیبرفی میکند که معتقد بفساد و قدر بود و غالب کارها را به استخاره محول میساخت.^۴ سید مهدی خان فرخ معتصم السلطنه در مجله «اطلاعات هفتگی» چنین نوشته اند «من جنگلی ها را متوجه کردم که در مقابل دولت انگلیس از پشه در مقابل قیل کوچک تر و بی اهمیت ترند»^۵.

مؤلف تاریخ بیداری ایران میرزا کوچک و اعوانش را در ردیف

۱- تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان جلد ۲ صفحه ۷۱۷ .

۲- جلد اول صفحه ۱۵۹ .

۳- شماره ۱۱ و ۱۲ مورخ ۱۵ و ۱۶ آذرماه ۱۳۲۹ .

۴- صفحه ۲۵ تألیف س.ح. آذری

۵- شماره های ۵۲۴ و ۵۲۵ متاریخ اول و هشتم شهریور ۱۳۳۰

اشرار و غارتگران بشمار آورده است.^۱

سرپرسی سایکس در کتاب معروف خود بنام «تاریخ ایران» میرزا کوچک را عامل «سپه‌دار» نامیده و مدعی است که بر گشت میرزا بگیلان بمنظور ادامه عمل پرسود یعنی گرفتن ایرانیان تروتمند و نگاه داشتن آنها برای پرداخت خونبها یا باج سبیل بوده است و عینوسد که حکومت ایران در مقابل این جنش تقریباً ناتوان بود و اگر اقدامات بریطانیای کبیر نبود احتمال مهربت سلطنت را منقرض کند.^۲

مدیر روزنامه اقدام آقای عباس خلیلی جنگلی‌ها را سرزنش میکنند از اینکه نتوانستند در مقابل انگلیس‌ها در تنگه منجیل پایداری کنند و حال آنکه با عده کمی ولی دلبرتر امکان داشت راه را بر انگلیس‌ها و روس‌ها مسدود ساخت.^۳

سپهبد افان‌اله جهانپانی سناتور و وزیر سابق جنگ زهر عنوان «خطراتی از اوضاع فیل از کسودتای ۱۲۹۹» مقاله‌ای در سالنامه دنیا نوشته‌اند که در آن منظور ذیل داده میشود: «در شمال ایران میرزا کوچک خان علم طغیان و یانگی گری بر افرشته و دعوی استقلال مینمود.^۴

در رساله کوچکی بنام «تاریخچه جنگلیان» که در طهران نشر یافت جنگلی‌ها افرادی را هرن و هیئت اتحاد اسلام مشی بلانما و حشمت‌الدوله و الاتبار فرمانداری مالایق معرفی شده و دلایش آن است که قدرت جنگلی‌ها در زمان این فرماندار گسترش یافته است.

در مجله اسپار تاگوس چاپ پاریس ضمن یادداشت‌هایی که از مکزیک برای مجله مزبور فرستاده شده این مطلب عنوان گردید که از آثار فعالیت کمونیزم بسال ۱۹۱۹ میلادی در آسیا پیدایش دستهای در شمال ایران برهبری روس‌ها بود که نفوذشان را در گیلان و مازندران مستقر ساخته و در شماره اول مجله کمونیست بین‌المللی از آنها پشتیبانی شده است.

و می‌نویسد که ریاست اسمی این نهضت با میرزا کوچک خان بود ولی نهضت را روسها اداره می‌کردند کمی بعد میرزا کوچک را سردی صدیق و باوفا

۱- تألیف حبیب‌الله مختاری صفحه ۱۵۱

۲- ترجمه فخر داعی گیلانی جلد ۲ صفحات ۷۸۴ و ۷۴۹

۳- مجله سپیدوسپاه شماره ۲۰۸ صفحه ۱۶ بتاریخ ۸ مرداد ۲۸

۴- سال ۱۳۱۰ صفحه ۲۶۳

نامیده میگوید يك ایرانی عمیق و متفکر و يك مرد آینده آل و آرزو بود اما آنهايي که پیرامونش بوده و دعوی همکاریش را داشتند نمی سرسپرده روسها و نیم دیگر سرسپرده انگلیسها بودند!

دکتر مهدی خان ملک زاده نویسنده تاریخ انقلاب مشروطیت ایران میرزا کوچک را بنام يك مجاهد حقیقی و يك فرد مؤمن مشروطیت می ستاید و مینویسد «نه فقط يك سرباز آزاده بود و در راه آزادی می جنگید بلکه يك مبلغ آزادی نیز بود و در هر مورد و مقام از تبلیغ مردم به پیروی از حق و عدالت و حقوق انسانیت فروگذار نمیکرد!»

کتاب سیاست شوروی در ایران میرزا را یکی از آزادخواهان واقعی با مصلک که حقیقه برای آزادی و نجات ملت ایران قیام کرده و صد رصدهمکرات و ایراندوست بوده است معرفی می نماید.^۱

در دیوان عارف فرویني گرد آورده سیف آزاد اینطور اظهار نظر شده که: «یکی از تشکیلات بجا و بموقع که خدمات بسیار گران بها با آزادی و استقلال ایران نموده همانا تشکیلات مقدس و سوهمند و میهن پرستانه فدائیان جنگل در زیر سرپرستی میهن دوست نامی شادروان میرزا کوچک خان جنگلی بوده است»^۲.

مسئوب نیکیتین فونسول سابق روس در ایران در کتابی که بزبان روسی بنام ایرانی که من شناخته ام منتشر کرده و «ملک الشعراء» بهاره مقدمی فاضلانهای بترجمه فارسی آن نوشته میرزا را برده میگوید که کمال مطلوبش را می جست و مقید بجمع آوری ثروت نبود!

ژنرال دنسترویل فرمانده نیروهای مسلح انگلیس در ایران که از خط عبورش به قفقاز خاطرات خوشی بیاد ندارد و مکرر با جنگلی ها جنگیده است در کتاب معروفش بنام امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز در چند جا نام جنگل را با احترام برده و می نویسد: «نهضت جنگل از طرف میرزا کوچک خان انقلابی معروف که يك آینده آلیست با شرف و منصفی است

۱- جلد پنجم صفحه ۱۴۹ .

۲- تألیف م ع منشورگر کتابی صفحه ۳۰ .

۳- صفحه ۵۸۶ .

۴- ترجمه مترجم ها باون فرادشی صفحه ۳۰۳ .

تشکیل یافته^۱.

در جای دیگر میگوید «بعقیده من میرزا کوچک خان از وطن پرستان حقیقی است و امثال او در ایران نادر و کمیاب است و اگر میتوانستم چند کلمه بگوش او بخواهم یقین دارم از سقوط قطعی نجات پیدا میکرد^۲».

عبدالله مستوفی نویسنده **تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه** معتقد است که میرزا در تمام مدت نهضت جنگل یک قدم برخلاف دیانت و حب وطن برنداشته و حتی در مواقعی که کابینه‌های صالح روی کار می‌آمده خود را از تماس با دولتیان برکنار میگرفته است^۳.

نویسنده و شاعر فقید **رشید یاسمی** در کتب درسی که بدستور وزارت فرهنگ تألیف نموده میرزا کوچک را فردی «باغی» که دعوی استقلال مینموده معرفی کرده است.

جان مارلو نویسنده کتاب **خلیج فارس در قرن بیستم** ضمن اینکه انقلاب کیلان را «غائله» نامیده می‌نویسد «دولت مرکزی این غائله را در اکتبر ۱۹۲۱ میلادی سرکوب و خود میرزا کوچک را تیرباران نمود^۴» در کتاب **ایران در جنگ بزرگ** تألیف **مورخ الدوله سپهر** میرزا یک مرد روشن فکر مذهبی نامیده شده و مینویسد که یک میهن پرست واقعی بود^۵.

از این نوشته‌های ضد و نقیض که در بعضی از آنها اشتباه فاحش دیده میشود و ما جزئی از آن را بر سبیل مثال ذکر کرده‌ایم بدون اینکه حقایقی برابر دیدگانمان مجسم شود بر ابهام داستان جنگل می‌افزاید، آیا میرزا حقیقه آنطور که آقایان یاسمی و جهانپائی نوشته‌اند باغی بوده و دعوی استقلال داشت و یا بعقیده سرپرسی سایکس از معمولین باج سبیل میگرفت؟ کسانی هم که دعوی همکاری را داشته‌اند آیا به‌زعم نویسنده مقاله اسپارتا کوس سرسپرده روس‌ها و انگلیسها بوده‌اند؟ شك نیست که در تحقیق این مسائل بما لازم میشود بدایتیم جنگلی‌ها از جهقمش افرادی بوده و پیشوایشان از دولت‌های مرکزی

۱- ترجمه میرزا حسین خان انصاری صفحه ۴۱

۲- صفحه ۱۶۷

۳- جلد سوم صفحه ۱۱۹

۴- روزنامه کیهان شماره ۵۶۹۵

۵- صفحه ۳۸۴

چه میخواست و چرا با قیام مسلحانه بها خاست؟ چه علت داشت که بکوت با سربازان روس تزاروی روش ملایم در پیش میگرفت و اجازه میداد که از منطقه نفوذش بدون دغدغه و تحمل هیچ نوع آسیب بگذرند و زمان دیگر پلنگه آسا بسوی شکار خیز بر میداشت. به چه علت حاضر نبود با انگلیسی‌ها و وعده‌های طلاپیشان کنار بیاید با آنکه بشف خود و زورمندی حریف بعد کفایت و قوف داشت. استعمال واژه «پاغی» در مورد افرادی که تسلیم حکومت‌های وطن فروش نمی‌شوند آیا بجا است؟ فلسفه همکاری جنگل با شوروی‌ها چه بود آیا درست است که در ظاهر یگانه و در باطن یگانه و مخالف یکدیگر بوده‌اند؟ قهر و آشتی آنان چه انگیزه‌ای داشت آیا همانطور که نویسنده انقلاب بیرنگه نوشته باید این جریانات را به حساب تغییر لون گذاشت؟

چون هنوز کتاب مدونی حاوی حقایق واقعات جنگل در دست نیست و آنچه تا کنون بنظر رسیده مفسوسند و از جهت نفس و جهات دیگر قابل اعتماد نمی‌باشند و چه بسا که القاء شبهه و ظنرات عرض آلود (که در تنظیم بعضی از نوشته‌ها بکار رفته) اثر مسموم کننده‌اش را در اذهان مردم بی اطلاع باقی بگذارد نگارنده بتوسیعه چند تن اردوستان از چندین عیالقمند به بهیضت‌های آرا دیخواهانه و از بیم آنکه مبدا ماعت انقلاب و جریان حقیقی واقعات جنگل کماکان در سینه‌ها مدفون و این قسمت از تاریخ کشور ما در پس پرده استتار منکوم بماند و مبارزات مردم شرافتمند گیلان در راه استقلال و تحصیل آزادی فراموش شود و فداکاری‌های گذشته بکاربرد از خاطر‌ها محو گردد بالاخص بمنظور دفع بعضی از شبهات و قضاوت‌های نادرست، تصمیم گرفت تا آنجا که شرایط و مقدمات اجازه میدهند خاطراتی را که از جنگل بیادمانده و مطالبی را که در مطبوعات دیده و یا از اهل اطلاع شنیده است با تطبیق با جریان واقعات و مدارک و اسناد جمع آوری نموده در معرض افکار عموم بگذارد و از دستبرد تجاوز زمان‌مسون دارد باشد که تجسم صحنه‌های گذشته درس عبرتی باشد و خفتگان را بیدار و بخود آورد و رهائی از غی‌ماندگی و نجات از یأس و کسب موفقیت و تعالی اجتماع را جر از طریق تحمیل فداکاری و ابراز استعداد مداوم و از خود گذشتگی هر چه بیشتر امکان پذیر ندانند مخصوصاً طبقه جوان و نسل تعلیم یافته کشور که سازندگان جامعه آینده‌اند و دهبوی همه امیدواران بسوی آنها معطوف می‌باشد با توجه به عمق مسائل و حقایق مسلم زندگی و وظائف سنگینی که از همه جهات بعهده آنها محول است از مطالعه این داستانها کمی بیادبند

و نتایج عمل اسلاف و کوشش‌های بیدریغ گذشته و تجارب حاصله از زحمات پیشینیان را در راه آرمان و هدفی که بجانش گام برمیدارند در حال و آینده مورد استفاده قرار دهند.



ما شاهد جنبش‌های بسیاری بوده‌ایم که از آغاز قرن اخیر در کشورمان روی داده و باستانه دوره مشروطیت همه با شکست مواجه شده‌اند حتی از جنبش مشروطیت نیز با تمام پیروزی‌هایش خاطرات غم‌انگیز و تلخ کامی‌های عمیق بجای مانده در حقیقت آنچه را که با مساعی فراوان بدنیاش می‌گشاییم بدست نیآورده‌ایم. علت چیست و چرا در کشوری که از نعمت آزادی و استقلال بهره‌مند است اصولاً طغیان و عصیان پدید می‌آید؟ شك نیست که استیلاي اقویا برضعفا و غصب حقوق و نادیده گرفتن تمایلات مردم حشاه همه‌ی فسادها است سلب حق و انکاه بزور و انحراف از اصول عدالت و بی‌پروائی بمصالح اجتماع و تحقیر افکار عمومی همیشه بنیای بروز اغتشاش و محرک ناراضی‌ها بوده و هست. کسانی اگر منکر این حقیقت باشند که تجاوز به آزادی‌های فردی و حقوق بشری قهراً و به حکم عقل موجب تولید عکس‌العمل است در معرض عدم تشخیص یا عیناً به سوء نیت و یا خودخواهی‌های جاهلانه‌اند اغفال و پائین نگاه داشتن سطح معرفت عمومی بمنظور ادامه اصول خودکامگی خواهم و ناخواه عرصه را بر مردم تنگ نموده و آنها را به وادی عصیان می‌کشاند. این يك اعتراف تلخی است که بگوئیم سیاستمداران توانای کشورمان بعموم تحقق بخشیدن به آمال ملی به دروغ و ریاد در جهت عکس تمایلات عمومی قدم برمیدارند و مانع رشد و یکپارچگی ملت خوداند و بعد و از روی سوء نیت بحاکمیت و آزادی‌مان لطمه می‌زنند.

عدم اشاره به نقش دول استعماری بدان معنی نیست که مسئولیت انحطاط کنونی خود را از آنها سلب کنیم، يك بررسی احتمالی بمآجرهای گذشته و سدمایی که از یکس و پنجاه سال پیش بما رسیده کافی است که توقعات ستمگرانه و نقشه‌های استیلا جو یانه سیاسی و اقتصادی‌شان بما روشن گردد و سر عقبماندگی‌مان را در باییم. مع هذا و با وجود همه‌ی این توقعات، پیش از نالیدن از دست غیر، باید از خود شروع کنیم که مردان با کفایت و درایت ما بعموم مقابله با مصائب و بالا بردن حیثیت ملی و تربیت صحیح و پایه گذاری يك اجتماع سالم و نیرومند، تمامی هنر و لیاقت خود را در جهت معکوس

مصالح ملت و مملکت بکار برده‌اند و این چیزی است که هر جای دیگر دنیا بی‌سابقه است. افرادی کارآمد و بالیاقت، پیش از آنکه تکیه باریکه قدرت بزنند بسوی معبودسیاستان بنماز بایستند و ایمان حکمشان برادر نهایت خضوع به اطاعت از اوامر ارباب و ولی نعمت‌های مقام بختشان ابراز کنند و تازه برای همین سرسپردگی‌ها چیزی هم از مردم مملکت طلبکار شوند. بدیهی است لیه تیز این سرزنش متوجه خود مردم است که با همه‌ی درک حقایق زندگی و احساس احتیاج به تطبیق با روح زمان حتی در مساعدترین اوقات نچسبیده آمادگی جذب یک زندگی شرافتمند و توأم با سعادت را از خود ابراز نداشته‌اند که بالنتیجه بسفت ملتی علیل و «کم‌رشد» و «توسعه نیافته» و بی‌اعتناء بمسائل زندگی و راضی بآنچه دیگران برای ما می‌پسندند بدنیسا معرفی شده‌ایم و بدیهی است در اجتماعی که همه‌ی پدیده‌هایش روی محور جبین و پاری بهرجهت و افکار صوفیانه می‌گردد و از تکنیک دنیای معاصر اثر و نشانه‌ای نیست جز فقر و بدبختی و طعمه افراد قوی‌تر شدن نتایج دیگر بیار نخواهد آمد.



جنبش انقلابی جنگل که جزئی از حوادث کشورها است اقتضا داشت با تمام مشخصات و نوساناتش در سینه تاریخ ثبت و ضبط شود و بهمین منظور در دوران بعد از پایان انقلاب وسیله چند تن از بازانندگان نهضت مزبور برشته تجریر درآمد و بکوشش جوان آزاده لاهیجان ساکنان کی آرش جهت طبع بکشور آلمان فرستاده شد لیکن نویسنده فقید ابرانی حسین کاظم زاده ایرانشهر بجهاتی که اهم آن اقتضای زمان بود چاپش را مصلحت ندید و عیناً بایران برگردانید سپس بخشی از مندرجات همان کتاب بوضع آشفته و با تحریفات بسیار در صحایف محلات و روزنامه‌های محلی و مرکراش تشاریافت اما سرنوشت اصلی کتاب همچنان نامعلوم ماند.

بعد از شهریور بیست که مقتضیات، امکان چاپ کتاب را فراهم ساخت نسخه اصلی آن بدست نیامد و لذا وابستگان نهضت مزبور برای بار دوم بتحریرش همت گماشتند و با گردآوردن اطلاعات و مدارک و اسناد، تنظیمش را بشکل تاریخ بهمه یکی از نویسندگان گیلانی ساکن مرکز محول کردند. کتاب مزبور بطوریکه اطلاع حاصل شده پایان یافته و آماده چاپ است. بدیهی است که پس از طبع و انتشار، شناسائی مان را درباره ماهیت این نهضت

تکمیل خواهد نمود .

نگارنده ادعان دارد که این مجموعه عاری از منقبت نیست و از عهده انجام این امر کماهو حقه بر نیامده لیکن خوشوقت است که دورنمای روشن و واقعی يك کاروان پویای کبیه آزادی را که از آنها در سر منزل عشق جز مشتکی خاکستر حسرت برجای نمانده بخواننده ارجمند عرضه میدارد . شك نیست که مطالعات بیشتر و تهیه مجموعه‌ای کامل تر به‌عهده اهل فن و تحقیق است . منظور نگارنده انجام یافتن وظیفه‌ای است که به‌عهده خود می‌شناخته‌است و وظیفه مزبور مسلماً جز رفع مبهمات و بیان داستان واقعی جنگل چیز دیگر نیست معرفی مردان خدمت‌گذار و میهن‌خواهی که در راه آزادی و عظمت و استقلال کشور رنجها برده و از بخت مال و جان خویش دریغ ننموده و بالاخره در جهاد مقدسان علیه بیدادگری و استبداد و تأمین عدالت اجتماعی و پاسداری حقوق جامعه جان شیرینشان را فدا کرده‌اند ذکر جمیل و حق‌شناسی و یادآوری نام این رادمردان بما فرض است . ضمن ستودن شهادت و استقامت و پایمردیشان و از اینکه سر یاختن در راه حق و حقیقت را به‌زندگی آلوده به‌تنگه ترجیح داده‌اند بدروان پاکشان درود می‌فرستیم .



در دنیای امروز ، که از هر گوشه‌اش آشوب تازه‌ای زبانه می‌کشد متأسفانه فرصت‌ها کم و گرفتاریها بسیارند گو اینکه اغلب این گرفتاریها ساخته شده دست بشر است و همیشه وجود داشته و مانند حاله‌ای عمده ارکان بشریت را احاطه و محصور نموده است ولی از نظر نباید دور داشت که وضع امروز جهان نیز يك وضع استثنائی است وضعی بفرنج و مسرون به‌نگرانی که - بی‌نویان گفت زندگی انسانها در طول مدت تاریخ تا این حد دچار تشنج و اختلال و آشفتگی و اضطراب نبوده مسئله اکنون بدین شکل مطرح است که با مناقشات بین‌المللی و اختلاف ایدئولوژیکی دنیای شرق و غرب و با وجود تدابیر و نقشه‌های پنهان و آشکار طرفین بمنظور پیش‌راندن مقاصد و نیات جاه‌طلبانه و بقاء موجودیت و اثبات برتری آئین اجتماعی خویش و با وجود سلاحهای اتمی و هیدروژنی که روز بروز در تکمیل و تکامل‌اند و تجسم آثارشان حقیقت و حشمت‌انگیز است آیا فکر نمی‌شود که عصر بشریت دارد کم‌کم پیاپایش نزدیک میشود؟ آیا آینده‌ای وجود دارد تا در باره کیفیت و

چگونگی آن بررسی و مذاکرانی را ایجاد نماید.

آیا مال و عاقبت این مناقشات و کشمکش‌های بین‌المللی و سابقه‌های تسلیحاتی که دوری دنیا را بکام نیستی خواهد کشید چه میشود و بشریت در انتظار چه سرنوشتی است؟ اگر امید آن هست که رهبران سیاسی جهان دست از عناد و ستیزه‌جویی بکشند و از توسن نخوت و غرور و کبرپایمی پیاده شوند دلیل چنین امیدواری چیست؟ آیا افق سیاسی آنقدر روشن است که رهبران بزرگ جهان دور یک میز توافق گرد آیند و مسائل دنیائی را خردمندانه بین خود حل کنند؟ آیا هنوز رود است که مصائب وارد ماژ دو جنگه بین‌المللی اخیر التیام یابد و نمایندگان قدرتهای بزرگه که اغلب اختلافاتشان علی‌الظاهر بر سر مسائل کم‌اهمیت است اندکی مردم‌گیش را از مرهم گذاشتن بجرافات گذشته و ترمیم خسارتی‌ها و تخفیف ناراحتی‌هایی که هم‌اکنون در غرقابش غوطه‌ورند آزاد و راحت بگذرانند؟

آنچه مسلم است قلم قدیمی جهان بوسع بی‌سابقه‌ای در هم ریخته‌شده علائق و بیبوند ملت‌ها که پائینی بر مینای تفاهم و حسن‌نیت و گذشت متقابل استوار باشد بستی گراشده است نشاط و سرور از دل‌ها بر تافته - در چهره مردم نیک‌اندیش جهان آیات باسی خوانده میشود - کاح آمال و آرزوهای بشر در شرف فرو ریختن است و همه چیز در معرض ترس و دلهره و انقلاب و دگرگونی قرار گرفته در چنین حال و مقام که گفته میشود تضاد سرمایه‌داری و سوسیالیزم تنها عامل بروز این عاجرها است و با حربه‌بندی‌های طرفین، پرده این نمایش نرازبک بالا میرود و با برخورد های خصمانه تشدید میشود و کلاوسز شدنشان در عرصه از نقاط دنیا در حکم حرقه‌ای است که به انبار باروت برسد و در قیافه اوضاع بین‌المللی هم اکنون آثار و علائم یک چنین طوفان مرگباری بوضوح تمام پیداست آیا بجا است که افکار جهانیان از آینده مبهم و نامعلوم، دستخوش تشویش و نگرانی نباشد؟ چرا نباشد که با تهدید شدن سرنوشت بشر و قرار گرفتن دنیا در لب پرتگاه نابودی در اثر یک اشتباه یا یک قدم ارزیابی نشده و نادرست، ممکن است زندگی انسان‌ها و آنچه بوی تعلق دارد و مدنیستی که طی میلیون‌ها سال در کره خاککی ما بوجود آمده بی‌کباره زهرور و شوند و به طرفه‌العینی بشکل غبار درآیند و حال آنکه دوران زندگی ما بلفظ بسا صحیح دوران تجلی خرد و دانش است و در عصری که دانش حکم‌فرما باشد باید

جنون و نا بخردی رخت بر بندد چه ، جنگ و خون ریزی مظهر نادانی و دیوانگی است و عقل سلیم در انتخاب ویرانی و آبادانی بجانب ویرانی متمایل نمیشود و انهدام و سمیت و جاری کردن سیلابهای خون و گرم کردن کورههای آدم سوزی را به اعتدال و تفکر و آرامش و مسابقه در حل معضلات و کشف رموز زندگی ترجیح نمیدهد بنابراین دشوار نیست و شاید تنها راه مداوای این نقاحت جهانی و اصلاح وضع سردرگم امروزی دنیا همین باشد که ملت ها متهورانه بپاخیزند و با کوشش های مداوم و خستگی ناپذیر ، افکار خشن و زهر آلود افراد سبک سوز را که خواب قربانی های جدید می بینند و برای ایعنی خود پناهگاههای آتشی بنا میکنند محکوم سازند و با ارشاد و راهنماییهای پی گیر ، مسیر سیاست و کینه نوزی های جاهلانه را تغییر دهند و از توسل با اقدامات حاد و زیان بخش بازدارند و نگذارند جهان یکبار دیگر بمصیبتی شدیدتر و دردناکتر از دو جنگ عالم گیر گذشته رو برود شود . نردیدی نیست که پیشرفت واقعی مدنیت و پرومتد شدن نهال انسانیت و تکامل سنت و معرفت تنها در پناه صلح و دبستن در يك محیط سالم و ثابت و معمول و آرام متصور است و باید برهبران قدرتمند جهان فهماند که اگر در دنیا ایامتی وجود دارد باید آنرا در جهت احساس رنج و درد هم نوع و یافتن طریق درمان و شفای آن بکار بست . عاطفه و احساسات بشری و همدردی و تعاون مشترك را که در لوح فطرت و سینه خلقت منقوش است باید بوجه مؤثری بکار انداخت . در عصر ما عصر پیش از ما و دنیای بعد از ما مسلماً بدون هیچ گفتگو ، هیچ لذتی مهمتر از خدمت بنوع و هیچ افنخاری درخشان تر از کامیابی در گسترش دانش و هیچ فضیلتی ارجمندتر از بکار بردن صفات عالی انسانیت نیست . دردنیای امروز ، باید خردمندان و دوراندیشانه و واقع بینانه فکر کرد و نباید ارزش انسانی را تا سرحد «فاجعه تاریخی» تزلزل داد . شاید قبول این مسئله خیلی دشوار نباشد که يك سیستم اجتماعی جدید که ضامن نظام عمومی جهانی باشد رافع همه ترسها و داهرها است اگر تصدیق کنیم که نقشه و تدبیر سیاستمداران امروزی دنیاروی اندیشه های خیر خواهانه و نوع پرورانه استوار است پس چه بهتر که این اندیشه های سالم ، برادروار ، روی میز مذاکرات ریخته شوند همچنانکه در يك آب صاف و زلال ، ماهی و همه چیز دیگر را میتوان دید طرح اندیشه های صاف و بدون غل و غش نیز وسیله جلب اعتماد و اطمینان منقلبند و بدین طریق

چنانچه رفع مناقشات ایدئولوژیکی طرفین برای همیشه قابل امکان نباشد، لااقل مرز و حدود غیر قابل تجاوزی برای عدم اصطکاک و بر طرف ساختن اختلافات ریشه‌دار با بی‌رشته تعیین و تضمین میگردد. این انتظار قطعاً بیهوده نیست و اگر غرض و مرض خاصی، سلامت روحی و جسمی زمامداران جهان را مسموم نساخته باشد از بین بردن مشکلات و سعادتمند ساختن آبناء بشر دشوار نخواهد بود چه آنکه استعداد و توانائی کافی وجود دارد و میتوان با اتخاذ یک روش صحیح بدفع توهمات پرداخت و زندگی را بهت‌برین ساخت و با انتظارات مردم جهان جواب مثبت داد. بعبارت دیگر، میتوان بدون توسل بزور که از غرایز حیوانی و فندان منطلق است در تغییر اصول تربیت اقوام عطا نمود و فرهنگ تازه‌ای یا برنامه‌های تازه تر عرضه کرد و دنیای عالی تری ساخت آنچنان دنیائی که پیشینیان بدان «مدینه فاضله» نام نهاده‌اند در حقیقت حیف است که استعدادهای بشری فزاینده که از آن خون و شرارت میارزد بکار رود و زندگی، بموض آنکه لطف و طراوت و صفا و جلای حقیقتش را مشهود سازد در جهنم سوزانی از نفاق و کدورت مدفون گردد و با تمامی این احوال آنچه از دست رفته گذشته است و آنچه باید بآند پیشیندگان «آینده» .

گذشته از آن جهت مورد علاقه و دلچسپی است که منعکس سازنده تلخی‌ها و شیرینی‌ها و نشان دهنده افتخارات یا تیره‌روزی‌های پیشینیان است چه، صحایف خاطرات و سوانح زشت و زیبا و ناکامی‌ها و کامیابی‌های اسلاف را برابر دیدگان اخلاف میکشاید که با تجزیه و تحلیل‌ات منطقی آنچه را که سزاوار عبرت است فراگیریم و برای استواری زندگی امروز و فردای خود بکار بندیم و آنچه را که ناسواب و خلاف عقل و منطقی است و خلوط جلالن بر روی آنها ترسیم گردیده‌اند بدور بریزیم و بالنتیجه، با استفاده از تجارب اسلاف بسوی زندگی شرافتمندانه و ترقی و کمال به پیش روییم و از گردن روزگار که از هر طرف احاطه‌مان نموده در امان باشیم .

از اینقرار تاریخ تنها ذکر سرگذشت و وقایع نگاری نیست بلکه گسترش سطح معرفت عمومی و تربیت معنوی افراد نیز مورد توجه است و بنابراین شایسته چنان است که بیان ما در توضیح مسائل و نمایاندن سایه روشن‌های این داستان تاریخی حتی المقدور ساده و عینی بر اختصار باشد یعنی انتخاب کمترین الفاظ برای مفصل‌ترین و فایده‌آمیزانه‌ترین توضیح مطلب و رسائی کلام زبان آور

گردد هر چند شرح تفصیلی واقعات تاریخی ، در نظر بعضی‌ها پسندیده‌تر است
 و تردید ندارد که نوشته‌های مفصل را نمیتوان بدون رعایت ذوق و سلیقه‌عموم ،
 خوش آیند و دلنشین ساخت زیرا هستند گمان دیگری که اختصار و اقتضار را
 یکی از ارکان بلاغت میدانند و بر گوئی و دراز بویی را حتر خست زمان
 مبتذات و ذریع مواردی که ابضاحات علمی بافتن بدین‌الرام صحه میگردد
 بحث در قروع و مسائل بی‌اهمیت را نوعی تهدیر وقت بحساب می‌آورند .
 راقم این سطور در تنظیم مباحث مجموعه فقلی ، روش بینایی را اختیار
 کرده و با تفصیل کیفیت بکمیت سعی نموده است که نکات قابل ذکر ، حتی المقدور
 روش و بی‌په‌په و عاری از هر گونه تکلف و تعقید بیان شود و در عین‌حال
 چیزی از نکات مهمه از قلم نیفتد در حقیقت نه‌شعور و اجاز مخلص باشد و نه
 دامغاب مغل و بنابراین متوقع است چرا که خواننده از جنبه سهو و نیسانی
 دور و گردید بالغرض و اشتباهی در سطور این اوزای یافت یا مطلب فراموش
 شده‌ای بنظرش رسبد از تذکر و یادآوری دریغ ننماید و ما را از بنذل عنایات
 کریمانه سپاسگزار فرماید چه بنوری که قبلا اشعار و لغت حر ثبت سواح تاریخی
 و بسط وقایع حقیقی داستان جنگ و ذکر نام خدنگذاران و مردان فدائار
 عین ، منظوم دیگری در بین بست .

تهران خردادماه ۱۳۴۴

ابراهیم فخرائی